

همکاری در خلیج فارس، نه ستیزه جویی*

□□ از دکتر پیروز مجتهدزاده - دانشگاه لندن

پیش گفتار

با پایان گرفتن جنگ سرد ایدئولوژیک، و در نتیجه فروپاشی اتحاد شوروی و پیمان ورشو، نظام دگرگون شونده جهانی نشانه‌هایی از حرکت به سوی یک ساختار بین‌المللی چند قطبی اقتصادی را نمایان ساخته است. پایان جنگ سرد همزمان بود با بالا گرفتن مسابقه اقتصادی میان آمریکای شمالی، اروپای باختری و آسیای جنوب خاوری. پیروزی‌های اقتصادی اتحادیه اروپا دیگر قدرت‌ها را تشویق کرد تا گروه‌های اقتصادی تازه‌ای در منطقه‌های خود به وجود آورند. ایالات متحده آمریکا با کانادا و مکزیک «منطقه بازرگانی آزاد آمریکای شمالی - NAFTA» را برپا کرد و هفده کشور جنوب خاوری آسیا گرد هم آمدند و «اتحادیه ملت‌های آسیای جنوب خاوری - ASEAN» را تشکیل دادند، همراه با ژاپن به عنوان عضو آینده و پیشگام آن. گرچه به نظر نمی‌رسد که «کشورهای مستقل مشترك المنافع» متشکل از ملت‌های اسلاو و اسلامی به همین گونه دوام یابد، ولی نماینده گونه‌ای منطقه‌گرایی در آن بخش از جهان است، درحالی که روسیه و چین استعداد آن را دارند که همراه با شماری از کشورهای همسایه، گروه‌های اقتصادی پر اهمیتی را در منطقه خود به وجود آورند.

این نظام دگرگون شونده در دهه ۱۹۹۰ ساختار جهانی را عمیقاً متأثر ساخته است و برخلاف تلاش‌های واشینگتن در راه واقعیت بخشیدن به مفهوم «نظام نوین» در جهانی تک قطبی که ایالات متحده در بالای هرم سلسله مراتبی قدرت قرار گیرد، به سرعت به سوی یک نظام ژئوپولیتیک بی سابقه پیش می‌رویم که در رقابت‌های اقتصادی در ساختاری چند قطبی جلوه‌گر خواهد شد؛ شرایطی که با گذشت زمان می‌تواند به جنگ سرد اقتصادی میان گول‌های اقتصادی منطقه‌ای آینده منجر گردد.

بقای دیگر ملت‌ها در این نظام ژئوپولیتیک پدیدار شونده، بی تردید به میزان درک آنها از این شرایط و توانایی‌شان در پدید آوردن گروه‌های اقتصادی در منطقه‌های ویژه خود بستگی دارد. ایجاد یک گروه اقتصادی تازه، در درجه نخست، به تشخیص محیطی براساس مفهوم جغرافیایی «منطقه» بستگی دارد. ملت‌های واقع در چنین محیطی معمولاً دارای برخی جنبه‌های فرهنگی مشترك و زندگی مشابه تاریخی و اقتصادی هستند. خلاصه این که، یک «منطقه» محیطی جغرافیایی است با برخی همگونی‌های محیطی، همگونی از لحاظ شرایطی که مناطق جغرافیایی را مشخص می‌کند.

منطقه خلیج فارس برای چند دهه، به اشتباه، بعنوان پاره منطقه‌ای از منطقه به اصطلاح «خاورمیانه» شناخته می‌شد. «خاورمیانه» یا «خاور نزدیک» یا «خاورمیانه و نزدیک» در برگیرنده سرزمین‌هایی است گسترده از شمال آفریقا تا شبه قاره هند، و از قفقاز به تدریجی سرخ و

* آنچه در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد، متن سخنرانی آقای دکتر پیروز مجتهدزاده در سمینار «روابط ایران و عربان» در دوحه (۱۴-۱۱ سپتامبر ۱۹۹۵) است که به صورت مقاله تنظیم شده است.

ماورای آن. این سرزمین‌های پهناور و آشکارا بی بهره از همگونی محیطی نمی‌تواند يك «منطقه ژئوپولیتیک» باشد. گستره ای که «خاورمیانه» شناخته می‌شود، در حقیقت، دربرگیرنده چند محیط است مانند «خلیج فارس»، «شامات»، «مغرب» و غیره که هر يك «منطقه» ای جداگانه است براساس همگونی پدیده‌های محیطی خود.

پرسشی که در اینجا نیازمند پاسخ گویی است، این است که آیا ضروری است چنین گستره پهناوری با گوناگونی فراوان محیطی، يك منطقه فرض شود؟ پاسخ فقط می‌تواند منفی باشد. اصطلاح «خاورمیانه» به گونه وسیله ای برای اشاره به محیطی سیاسی که اساسا در برخورد با روابط عربیان و اسرائیل شکل می‌گیرد، مورد استفاده قرار داشته است و چنین کاری بی‌زیان است. خلیج فارس الگوی بی‌همتایی از يك «منطقه ژئوپولیتیک» را معرفی می‌کند؛ درحالی که نیمه جنوبی خلیج فارس می‌تواند، برای تسهیل درک مفاهیم، شبه منطقه ای از محیط گسترده تر «دنیای عرب» شناخته شود. منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس نماینده محیط همگون و ویژه ای است. این منطقه در برگیرنده ملت‌هایی است با گوناگونی در برخی از جنبه‌های فرهنگی ولی همگونی در زندگی سیاسی، اقتصادی و استراتژیک، یعنی ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات عربی متحده، قطر و بحرین.

با روی آوردن گروه‌های مهاجر عرب به کرانه‌های خلیج فارس، در دو قرن پیش از اسلام، درهم آمیزی بزرگ جمعیت ایرانی-عربی در پس کرانه‌های این دریا آغاز گردید و با فراگیر شدن اسلام و پیرویش بر دین‌های گوناگون باستانی در منطقه، روند تدریجی پیدایش جامعه ای ویژه خلیج فارس شروع شد. گرچه عربان و ایرانیان از لحاظ زمینه‌های قومی جدا هستند و ایرانیان از سده‌های دوم و سوم اسلامی موفق شدند زبان و هویت ملی و استقلال خود را بازسازی کنند، لکن این دو گروه درهم آمیزی در گاهواره اسلام را ادامه دادند و از این جنبه ویژه، در خلیج فارس از یکدیگر جدایی ناپذیر گشتند. بازرگانی فزاینده میان دو کرانه شرایطی فراهم آورده که روند تدریجی نزدیکی فرهنگی و درهم آمیزی زبانی، قوام جامعه ویژه خلیج فارس را بیشتر ساخته و ادامه مهاجرت از فلات ایران و شبه جزیره عربستان به این منطقه و آمیزش مردمان سبب شده که امروز به درستی نمی‌توان مشخص کرد چه کسی در خلیج فارس از تبار راستین ایرانی است و چه کسی از عرب تباران.

از سوی دیگر، موقع جغرافیایی، خلیج فارس را به کانون دنیای کهن کشاند، تا آنجا که راه‌های بزرگ بازرگانی دنیای کهن از نزدیک این دریا می‌گذشت. همین عامل، اهمیت فراوان منطقه را در درازای تاریخ سبب شده است. عامل دیگری که شخصیت این منطقه را، به عنوان يك منطقه ژئوپولیتیک ویژه قوام بیشتری داده، اهمیت استراتژیک آن در دیده قدرت‌های فرا منطقه ای رقیب از قرن پانزدهم میلادی بوده است. پرتگالیان، هلندیان، فرانسویان، انگلیسیان و روسیان هر يك دریافتند که تسلط بر این منطقه نقش حساسی در پیروزی سیاست‌های استعماری آنان در خاور زمین خواهد داشت.

با شکست فرانسویان در جنگ‌های ناپلئونی، بریتانیایی‌ها، روسیان، ایرانیان، عثمانیان و وهابیان رقیبان اصلی در منطقه شدند. محیطی سیاسی که هر يك از این نیروها در منطقه آفرید، به ویژه محیطی که بریتانیا در منطقه پدید آورد و يك قرن و نیم دوام آورد، همراه با زندگی اقتصادی که گرد صید و بازرگانی مروارید دور می‌زد و در نیمه نخست قرن بیستم جای خود را به اقتصاد تولید و بازرگانی نفت داد، از عوامل پر اهمیت در ایجاد محیطی برخوردار از عناصر ویژه بود که با قاطعیت می‌توان آن را «منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس» نامید.^۱ این منطقه ویژه با پدیده‌های مشترک محیطی اش بهترین فرصت را فراهم ساخته تا ملت‌های هم کرانه در آن برای رسیدن به سرمنزل تشکیل يك گروه اقتصادی، همکاری کنند؛ سرمنزلی که برای بقای اقتصادی کشورهای منطقه در نظام ژئوپولیتیک و چند قطبی آینده ضروری است. همگون بودن زندگی اقتصادی و دلبستگی‌های استراتژیک مربوط، در کنار اهمیت جهانی این منطقه به خاطر ظرفیت چشمگیر تولید و صدور نفت و گاز، و نیز بستگی‌های بازرگانی گسترده آن با همه گروه‌های اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی برای يك گروه‌بندی اقتصادی منطقه ای پیش آورده که نباید از دست داد.

درحالی که درگیری نیروهای فرامنطقه ای در امور این منطقه، ناخواسته سبب افزایش پیچیدگی‌های تازه ای در زندگی سیاسی ساکنانش خواهد شد، مشارکت يك ملت کرانه ای مانند عراق در کارها، بی‌تردید، مسئولیت آن ملت را نسبت به حفظ صلح و آرامش منطقه ای افزون خواهد کرد. شایسته است این پرسش را مطرح کنیم که اگر عراق در يك نظام منطقه ای برای برقراری امنیت و همکاری عضویت داشت، آیا نسبت به دو همسایه اش، ایران و کویت، ان گونه غیر مسئولانه رفتار می‌کرد؟

هجوم عراق به کویت و اشغال آن کشور، از این دید ویژه، می‌تواند درستی پیش بینی ایران در دهه ۱۹۷۰ را نشان دهد که «تشکیل يك نظام غیر کامل منطقه ای، تهدیدی نسبت به کشور یا کشورهای کنار گذارده شده تلقی خواهد شد». این نظر اخطارگونه هنگامی مطرح شد که عربستان موضوع تشکیل يك نظام همکاری منطقه ای بدون شرکت ایران و عراق در خلیج فارس را پیش کشیده بود؛^۲ آرزویی که در سال ۱۹۸۱، هنگامی که ایران و عراق سرگرم جنگ بودند، در قالب «شورای همکاری خلیج فارس» واقعیت یافت.

همچنین، نکته پر اهمیتی که باید در يك گروه‌بندی اقتصادی منطقه ای مورد توجه قرار گیرد، به رسمیت شناختن منافع طبیعی و حقیقی جهان مصرف کننده نفت و گاز در سرنوشت این منطقه است. این منافع نمی‌تواند چیزی جز ادامه صدور بی خطر نفت و گاز از منطقه باشد. از سوی دیگر، حل صلح آمیز اختلاف‌های سرزمینی و مرزی، برای آماده شدن در راه تشکیل يك گروه اقتصادی در منطقه ضروری است؛ درحالی که تلاش بی‌دلیل در جهت بیدار کردن اختلاف‌های خفته و حل شده سرزمینی و مرزی لطمه بزرگی به دورنمای همکاری پراهمیت منطقه ای برای رقابت جمعی با دیگران در جهان آینده خواهد زد.

اختلاف های سرزمینی ایران و کشورهای عرب

شماری از اختلاف های سرزمینی در منطقه خلیج فارس می تواند در دو گروه جداگانه دسته بندی شود: اختلاف های درون - عربی؛ و اختلاف های ایرانی - عربی. از گروه نخست، موارد زیر را می توان برشمرد: اختلاف های سرزمینی عراق و کویت که اکنون به اصطلاح حل شده است؛ اختلاف های کویت و عربستان سعودی بر سر جزیره های قاروه و ام المرامد؛ اختلاف های عربستان سعودی و قطر در بخش سرحدی دو کشور؛ اختلاف های قطر و بحرین بر سر جزیره های حواری و پایاب های جراده و دیبال؛ اختلاف های عربستان سعودی و امارات متحده عربی درباره مناطق بوریسی و لیوا؛ اختلاف های امارات متحده عربی و عمان در بخش های اطراف منطقه دبی در کرانه های خاوری مسندم.

گرچه بحرین، کویت، عمان، قطر، امارات عربی متحده و عربستان «شورای همکاری خلیج فارس» را پدید آورده اند، همکاری های مؤثر و واقعی میان آنها بیشتر تحت الشعاع این اختلاف های سرزمینی و مرزی است. بهترین نمونه این وضع هنگامی خودنمایی کرد که نیروهای نظامی عربستان سعودی و قطر درگیر شدند (۱۹۹۲) و اختلاف های بحرین و قطر که هم اکنون به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع شده است، در سال ۱۹۸۶ نزدیک بود آتش جنگی همه جانبه را میان دو دولت شعله ور سازد. در گروه دوم، دو مورد قابل تشخیص است: جدال های مرزی ایران و عراق و مسئله ادعای امارات عربی متحده نسبت به جزیره های تنب و ابوموسی.

الف - اختلاف های سرزمینی ایران و عراق

اختلاف های سرزمینی ایران و عراق از چند سده پیش آغاز شد و به جنگ هشت ساله دو کشور در دهه ۱۹۸۰ منجر گردید. این اختلاف ها به گونه ای گسترده مورد بهره برداری سیاسی دو طرف قرار گرفته است. در حالی که ایران از مسئله جنبش کردان عراق - که از مسایل پیرامونی اختلاف های سرزمینی دو کشور است - در دهه ۱۹۷۰ در راه سروری یافتن در منطقه بهره می جست، عراق اختلاف های مرزی را در دهه های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مورد استفاده قرار می داد تا بتواند رهبری خود بر دنیای عرب را واقعیت بخشد. به همین علت بود که عراق جنگ تبلیغاتی گسترده ای را بر ضد ایران در طول سه دهه گذشته در دنیای عرب برنامه ریزی و پی گیری کرد. اما دولت عراق که با گمان بر شایستگی خود به عنوان پیشتاز در رقابت های بین العربی برای رهبری جهان عرب در این دوران (هنگامی که دشمنی با اسرائیل مهمترین ملاک تعیین کننده مقام رهبری دنیای عرب بود) تلاش می کرد، دریافت که آرزایش با مانع کشورهای عربی خط مقدم جبهه مبارزه با اسرائیل، مانند مصر و سوریه، برخورد می کند و لذا برای تبدیل این «سرخوردگی جغرافیایی» به یک «امتیاز جغرافیایی» ویژه خود در دنیای عرب، بر آن شد که «دشمن مشترک» تازه ای برای عربان بیافریند؛ دشمنی که تنها همسایه عراق باشد. ایران نه فقط انتخابی طبیعی بود، که تنها انتخاب بود؛ کشوری با تاریخی آکنده از رقابت با عربان؛ کشوری که گاه از سوی برخی عربان متهم به داشتن همکاری اقتصادی و روابط سیاسی با اسرائیل بود؛ و کشوری که اختلاف های سرزمینی عراق با آن بهترین دست آویز و بهانه را برای ستیزه جویی فراهم می ساخت. این اختلاف ها به عنوان نمونه هدف های نامیمون ایرانی نسبت به سرزمین های عربی وانمود شد. برنامه گسترده ای برای جنگ تبلیغاتی بر ضد ایران تدارک شد که انبوهی از ثروتها را در سه دهه گذشته به هدر داد. تلاش در راه دگرگون کردن نام تاریخی پدیده های جغرافیایی از جمله نمادهای این برنامه گسترده بود، در حالی که ایران حاضر نشد چنین برنامه هایی را مورد توجه جدی قرار دهد.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹، روابط این کشور با عربان همسایه تیره شد. این وضع بیشتر ناشی از گمان خطری بود که می توانست مستقیماً از جانب دولت انقلابی ایران در قالب صدور انقلاب اسلامی به کشورهای همسایه، یا به گونه خیزش اسلامی در کشورهای منطقه با الهام گرفتن از انقلاب ایران پدید آید.^۲ این دگرگونی ها، همراه با تشویق های باخترزمین، عراق را وسوسه کرد تا قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره را یک جانبه لغو کند و شعار «دفاع از عربان خلیج فارس در برابر ایران انقلابی» به راه اندازد. عراق به امید یک پیروزی فوری بر نیروهای صدمه دیده ایران در جریان انقلاب، به ایران تجاوز و جنگی فرسایشی را آغاز کرد؛ جنگی که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ دوام یافت. اما نه تنها نتوانست به هدف های اعلام شده جنگی خود دست یابد، بلکه رئیس جمهور عراق طی نامه ای به تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ خطاب به رئیس جمهور ایران اعلام کرد که عراق حاضر است اختلاف های سرزمینی و مرزی خود را با ایران بر اساس قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزیره مورد گفت و گو قرار دهد. بیشتر سرزمین های اشغال شده ایران در کردستان و خوزستان پس گرفته شد و نیروهای عراقی در بیشتر مناطق به مرزهای پیش از سپتامبر ۱۹۸۰ بازگشتند.^۵

گذشته از این حقیقت که اختلاف های سرزمینی و مرزی با ایران پیوسته بعنوان وسیله مانور برای رسیدن به رهبری بر عربان مورد استفاده بغداد بوده است، جنبه های جغرافیایی و تاریخی این اختلاف ها مورد مطالعات گسترده قرار گرفته^۶ و نیازی به تکرار آنها در این نوشتار نیست.

ب - جزیره های تنب و ابوموسی

از آنجا که در چند سال گذشته تلاشهایی برای سیاسی و بین المللی کردن مسئله ادعای امارات عربی متحده نسبت به جزیره های تنب و ابوموسی صورت گرفته تا شاید این موضوع به گونه اهرمی برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران درآید، لازم است رویدادهای سال ۱۹۹۲ در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.

رویدادهای ۱۹۹۲

در آوریل ۱۹۹۲ گزارش شد که مقامات ایرانی از ورود گروهی از افراد با تابعیت های گوناگون که در استخدام شارجه بودند، به جزیره ابوموسی جلوگیری کرده اند. این گروه شامل کارگران پاکستانی، هندی و فیلیپینی و تکنیسین ها و آموزگاران مصری بود. ایران این گزارش را که مأمورانش اتباع امارات عربی متحده را از جزیره ابوموسی اخراج کرده اند، تکذیب نمود. شورای عالی امارات روز ۱۲ مه تشکیل جلسه داد تا «مسئله» جزیره ابوموسی را مورد بررسی قرار دهد. در پایان این دیدار تصمیم گرفته شد که «تعهدهای هر یک از اعضای اتحادیه، تعهد اتحادیه شمرده شود».^۷

پیش از این جلسه، نماینده ای از امارات متحده از تهران دیدار و پیشنهاد کرده بود که کمیسیون مشترکی از نمایندگان ایران و امارات متحده برای رسیدگی به موضوع تشکیل شود، ولی مقامات جمهوری اسلامی ایران این پیشنهاد را، با این دلیل که مسئله ای به نام «مسئله ابوموسی» وجود ندارد، نپذیرفتند.^۸ فراتر، روز ۲۴ اوت ۱۹۹۲ گزارش شد که مقامات ایرانی باردیگر از ورود بیش از یکصد تن از ملیت های گوناگون (بیشتر مصریان) به جزیره ابوموسی جلوگیری کرده اند.^۹ ایران پس از حصول اطمینان از اینکه گروه شامل آموزگاران و خانواده های آنان بوده که برای آزمایش های پایانی آموزشگاه ابوموسی به آن جزیره می رفته اند، در نوامبر ۱۹۹۲ به آنها اجازه ورود داد.

مفاد تفاهم نامه ۱۹۷۱ هستند، ولی سران امارات عربی متحده دخالت کردند و وزیر خارجه امارات تصمیم گرفت هرگونه توافق بر سر ابوموسی را به «بازگشت دو جزیره تنب به حاکمیت امارات متحده وابسته کند».^{۱۷}

با شعله ور شدن آتش ستیزه سرزمینی میان قطر و عربستان سعودی، و برگزاری يك مناظره پوست کنده میان دانشگاهیان ایران و امارات در میزگرد ۱۸ نوامبر ۱۹۹۲ در لندن که با شکست جورج بوش (که آن هنگام گمان

می رفت از ادعای امارات پشتیبانی خواهد کرد) در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، و اینکه دولت ایران به آموزگاران عرب و بستگان آنان اجازه ورود به جزیره ابوموسی داد، تنش میان دو کشور در اواخر نوامبر ۱۹۹۲ فروکش کرد. اما، انتشار بیانیه پایانی سیزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۲ در ابوظبی آتش تنش ها را دوباره شعله ور ساخت. در این بیانیه از جمهوری اسلامی ایران خواسته شد با اصطلاح «اشغال جزایر تنب بزرگ و کوچک را که به امارات عربی متحده تعلق دارد پایان دهد».^{۱۸}

این تاخت و تاز بی پرده و مغایر با ترتیباتی که ایران و بریتانیا به نمایندگی از سوی امارات، در این زمینه داده بودند و مورد قبول اتحادیه امارات عربی از تاریخ پیدایش آن در سال ۱۹۷۱ و مورد قبول همه سازمان ها و تشکیلات منطقه ای و بین المللی، از جمله شورای همکاری خلیج فارس از تاریخ پیدایش آن در سال ۱۹۸۱ قرار داشته است، واکنش نیرومندی را از سوی تهران سبب شد: رئیس جمهور اسلامی ایران در روز ۲۵ دسامبر ۱۹۹۲ در اخطار به شورای همکاری خلیج فارس گفت: «... برای دست اندازی بر این جزیره ها باید از دریای خون گذشت».^{۱۹} وی آنگاه ادعای شورای همکاری خلیج فارس را بطور کلی بی ارزش خواند و آن را رد کرد. با این حال، شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه پایانی اجلاس های بعدی سران خود نیز این ادعاها را تکرار کرد و تنش میان ایران و امارات عربی متحده را تداوم بخشید.

نگاهی به برخی از ادعاهای امارات عربی متحده

برجسته ترین مواردی که بریتانیا در گذشته ضمن ادعای خود عنوان کرده بود و اکنون بعضاً از سوی امارات پی گیری می شود، به قرار زیر است:

۱- پیشگامی در اشغال. وزیر مختار بریتانیا در تهران طی نامه ای در سال ۱۹۰۴ به وزارت خارجه ایران نوشت:

«کاری که وی (شیخ شارجه) کرد این بود که هرچم خود را در جزیره هایی که هنوز از سوی هیچ يك از دولت ها اشغال نشده بود... برافراشت».^{۲۰}

این ادعا مبهم است و واقعیت های زیر را نادیده می گیرد:

الف- در آن هنگام ایران مالک و تنها دولت در نزدیکی این جزیره ها بوده و عبارت «از سوی هیچ يك از دولت ها اشغال نشده بود»، بی معناست.

ب- شیخ شارجه در آن زمان «یکی از دولت ها» نبود. وی رئیس قبیله ای بود (احتمالاً از اصل ایرانی) تحت حمایت بریتانیا با قلمرو قبیله ای، بی بهره از بعد سرزمینی. این واقعیت از سوی همه اسناد رسمی بریتانیا مربوط به امارات، و در اظهارات نمایندگان سیاسی پیشین بریتانیا در خلیج فارس^{۲۱} و همچنین از سوی دانشگاهیان معتبر بریتانیا^{۲۲} تأیید شده است.

پ- در قرن نوزدهم ایران با عمان گونه ای نظام اجاره سرزمینی داشت که براساس آن فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۸۱۱ و ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۶،

روزنامه تایمز لندن در گزارشی پیرامون این رویداد اتهام های ساخته شده از سوی ابوظبی و قاهره را در این باره که ایران حاکمیت کامل خود را بر سراسر جزیره اعمال کرده است، تکرار نمود.^{۲۳} تهران همه این اتهام ها را رد کرد و نمایندگانی به ابوظبی فرستاد تا راه حل صلح آمیزی بیابند، اما گفتگو پس از پانزده دقیقه پایان گرفت، چرا که امارات متحده، به گونه ای غیر منتظره، خواهان گرفتن دو جزیره تنب بزرگ و کوچک نیز بود.

دولت امارات روز ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ شکوایه ای میان نمایندگان دایمی کشورها در سازمان ملل متحد پخش کرد و در آن مطالبی به عنوان «حقایق تاریخی» درباره این جزیره ها آورد. از سوی دیگر، منابع ایرانی آشکار ساختند که دلیل اقدامشان آن بوده که «در ماه های اخیر حرکت های مشکوکی در بخش عربی جزیره ابوموسی دیده شده است».^{۲۴}

آنچه ایران را وادار به این اقدام کرد، حرکت های مشکوکی بود که در ماه های پیش از آوریل ۱۹۹۲ از سوی گروهی از افراد با ملیت های گوناگون، از جمله افرادی از باختر زمین، در بخش زیر کنترل شارجه در جزیره صورت می گرفت:

«ناظران بر این باورند که افراد گارد و عوامل ایرانی رفت و آمدهای بیگانگان در این جزیره را، برای مدتی، زیر نظر داشته اند. گزارش های رسیده از منابع نظامی در تهران حکایت دارد که بدون اجازه دولت ایران، امارات عربی متحده سرگرم ساختن تأسیسات جدیدی در بخش های نظامی جزیره بوده است. به نظر می رسد که با موافقت برخی از کشورهای عربی، شماری از افراد غیر بومی در جزیره اسکان داده می شوند... بالاترین هراس ایران هنگامی واقعیت پیدا کرد که وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در پایان دیدار جده اعلام کردند که از امارات متحده برای بدست آوردن حاکمیت بر سه جزیره متعلق به ایران پشتیبانی خواهند کرد (۱۰ سپتامبر ۱۹۹۲)».^{۲۵}

در ماه نوامبر ۱۹۷۱، ایران از راه وزارت خارجه بریتانیا به شارجه اخطار کرده بود که^{۲۶} در جزیره ابوموسی به هر اقدامی که برای حفظ امنیت جزیره یا امنیت نیروهای ایرانی ضروری بدانند، دست خواهد زد. این اخطار به سوی وزارت خارجه بریتانیا به حاکم شارجه ابلاغ شد با این تفاهم که ندادن پاسخ بدان به معنی قبول اخطار تلقی گردد.^{۲۷}

رئیس جمهور اسلامی ایران در سخنرانی نماز جمعه ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲ اعلام کرد که مقامات ایرانی افراد مسلحی را از ملیت های دیگر بازداشت کرده اند که می خواسته اند به گونه غیر قانونی وارد ابوموسی شوند و از میان آنان يك تن هلندی در تهران زندانی شده است. وی افزود «سیاست ایران در خلیج فارس دشمن تراشی و ستیزه جویی نیست، بلکه دفاع از تمامیت سرزمینی کشور است و ما برای تضمین آن با قاطعیت اقدام خواهیم کرد».^{۲۸}

از سوی دیگر، امارات عربی متحده بی آنکه رسماً این اتهام های جدی درباره زیر با گذاردن روح و متن تفاهم نامه ۱۹۷۱ را تکذیب کند، ایران را متهم ساخت که از ورود اتباع امارات به ابوموسی جلوگیری کرده و از آنان ویزا خواسته است. همچنین ایران را متهم به دست اندازی تدریجی بر ابوموسی، از راه ساختن جاده و باند فرودگاه کرد و مدعی شد که ایران می خواهد حضور نظامی خود را در جزیره گسترش دهد.^{۲۹} پس از شکست تلاش های ایران برای گفتگوی مستقیم با امارات، تبلیغات بر ضد ایران شدت گرفت. گزارش هائی حکایت از آن داشت که ایران و شارجه آماده تأیید مجدد تمامی

بر جزیره‌ها مدت‌ها پیش از سروسامان گرفتن وضع کرانه‌های ایرانی (در سال ۱۸۸۷) برقرار شده بوده است.^{۲۶}

چنین بیانی حقایق تاریخی منطقه را زیرپا می‌گذارد، چرا که مشخص نیست کدام شاخه از قاسمیان کنترل جزیره‌های تنب و ابوموسی را «مدت‌ها پیش از سروسامان گرفتن وضع کرانه‌های ایرانی (پایان دادن به خودمختاری قاسمیان لنگه)» داشته است. اگر قاسمیان لنگه مورد نظر بوده‌اند، آشکار است که آنان مدت‌ها جلوتر از پایان گرفتن خودمختاریشان امور بندرلنگه را، به عنوان اتباع و مأموران دولت ایران، اداره می‌کرده‌اند. اما اگر منظور این است که شاخه اصلی آن خانواده پیش از سال ۱۸۸۷ یا پس از آن برای این جزیره‌ها کنترل داشته، باید اسناد محکمی در تأیید این ادعا ارائه گردد و روشن شود که چگونه این «کنترل» برقرار شده، پیش از برقراری این کنترل جزیره‌ها به چه کشوری تعلق داشته و غیره. در اینجا دیگر اسناد انگلیسی می‌تواند به درک بهتر موضوع کمک کند. گذشته از نخستین سند انگلیسی آورده شده در این بخش دایر بر اینکه جزیره‌های مورد بحث به هنگام پرچم زدن شیخ شارجه در سال ۱۹۰۳ از سوی هیچ کس تصاحب نشده بوده، شمار زیادی از نقشه‌های رسمی بریتانیا و فرانسه و غیره از قرن هیجدهم به بعد وجود دارد که مالکیت ایران نسبت به این جزیره‌ها را در آن دوران تأیید می‌کند.

یکی دیگر از اسناد رسمی دولت بریتانیا حاکمیت که این جزیره‌ها پس از استقرار شاخه‌ای از قاسمیان در بندر لنگه یا در آن حدود، از سوی آنان اشغال شد، بی‌آنکه روشن سازد شاخه یاد شده یا شاخه اصلی خانواده مذکور این جزیره‌های ایرانی را اشغال کرده‌اند:

«در نیمه دوم قرن هیجدهم عربان کرانه دزدان (که بعدها به کرانه متصل‌الحه معروف شد)، جزیره‌های تنب (تنب، تمب و تمب نیز خوانده می‌شود)، جزیره وابسته آن نبیوتنب، ابوموسی و سری را اشغال کردند؛ به نظر می‌رسد که آنان در شرایط بی‌سروسامانی (ایران) در پی مرگ نادرشاه دست به این کار زدند. این عربان، همان گونه که عربان حواله در کرانه‌های ایرانی استقرار یافتند، در آن کرانه‌ها جای گرفتند؛ ثبت نشده است که این عربان در چه تاریخی به آن کرانه‌ها رسیده‌اند، اما به نظر منطقی می‌آید که آنان یا برخی از افراد آنان پس از استقرار در جزیره‌ها به آنجا رفته باشند»^{۲۷}

این داستان، اگر درست باشد، تأیید دیگری است بر این که جزیره‌های تنب و ابوموسی و سری از آغاز تاریخ تا دست اندازی عربان و انگلیسیان، از آن ایران بوده و هنگامی به گونه غیر قانونی از سوی قاسمیان اشغال شده که ایران از رهبری سیاسی بی‌بهره و دچار آشوب بوده است. با این حال، اشغال فرضی این جزیره‌ها توسط قاسمیان تا سال ۱۹۰۳ از سوی بریتانیا به رسمیت شناخته نشد. در آن سال بود که آنها شاخه اصلی قاسمیان (شارجه) را تشویق کردند پرچم خویش را در ابوموسی و تنب بزرگ برافرازند.

۳- گذشته از دست‌اویز قرار دادن این داستان‌های کهنه و از کار افتاده که از سوی عوامل هند بریتانیا در دوران استعمار پیش کشیده شد، امارات عربی متحده ادعای خود نسبت به جزیره‌های تنب و ابوموسی را روی شماری از نامه‌های رد و بدل شده میان شیخان شارجه و رأس الخیمه از یک سو، و مأموران سیاسی بریتانیا و سران شماری از قبیله‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و قاسمیان بندر لنگه از سوی دیگر، استوار ساخته است. برخی از این نامه‌ها تا سال ۱۸۶۴ قدمت دارد. این سندها دربرگیرنده تناقض‌ها و ناهماهنگی‌های فراوانی است، و نیز ادعاهای رویایی نسبت به سرزمین‌های زیادی در گوشه و کنار منطقه. ارزش حقوقی ادعاهای آمده در این نامه‌ها حتی از سوی حاکمان دومی تأیید نشده و آنان، در بیشتر موارد، این نامه‌ها را بی‌بهره از ارزش پاسخ‌گویی می‌دیدند و نادیده می‌گرفتند. مهمترین سند از آن میان، نامه‌ای است از شیخ یوسف القاسمی بندرلنگه به شیخ حمید القاسمی رأس الخیمه:

بندرعباس و میناب و سرزمین‌های کرانه‌ای جنوب خلیج فارس، از خاور تا باختر، تا حدود بحرین را به سلطان عمان اجاره دادند. اگر همه این سرزمین‌های جنوب و شمال خلیج فارس به ایران تعلق داشته و عمان آنها را از ایران اجاره می‌کرده، جزیره‌های تنب و ابوموسی که در مرکز جغرافیایی این سرزمین‌ها قرار می‌گیرد، نمی‌توانسته بی‌صاحب باشد و «از سوی هیچ دولتی اشغال نشده باشد».

ت - ثابت کردن اشغال یا مالکیت سرزمین‌ها از راه افراشتن پرچم، مفهومی جدید است که از سوی قدرت‌های اروپایی به منطقه خلیج فارس معرفی شده، درحالی که حاکمیت و مالکیت ایران در مورد این جزیره‌ها، همانند دیگر سرزمین‌هایش در خلیج فارس جنبه سنتی داشته و بدون افراشتن پرچم مورد پذیرش همگان بوده است.

ث - ایران در سال ۱۸۸۷، در پی عزل قاسمیان نیمه خودمختار در بندر لنگه پرچم خود را در جزیره‌های سری و ابوموسی افراشت تا، برابر مفاهیم تازه معرفی شده در منطقه، حاکمیت و مالکیت خود را نسبت به آن جزیره‌ها که همراه با جزیره‌های تنب مورد ادعای بریتانیا قرار گرفته بود، مسجل سازد (نگاه کنید به «اطلاعاتی درباره بحرین و خلیج فارس»، نوشته عباس اقبال آشتیانی، تهران ۱۳۲۸، صفحه ۱۴۴ و «بحرین و مسائل خلیج فارس»، نوشته سرهنگ جهانگیر قائم مقامی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۴۱، صفحه ۱۲۳).

ج - آثار برجسته جغرافیایی و تاریخی از جغرافیادانان و تاریخ‌نویسان عرب در دوران اسلامی در رابطه با منطقه خلیج فارس، بر این نکته تأکید دارد که همه جزیره‌های آن دریا به ایران تعلق داشته است. برای مثال، کافی بود بریتانیایی‌ها نگاهی به «نزه القلوب» از حمداله مستوفی بیندازند و مطلب زیر را بخوانند:

«جزیره‌هایی که میان سند و عمان و در دریای پارس هستند به ایران تعلق دارند و از جمله (بزرگترین) آنها است قیس (قشم) و بحرین...»^{۲۸}

این نظر از سوی مقدسی و ابن حوقل و شماری دیگر از جغرافیادانان دوران اسلامی تکرار شده است. حتی اروپائیان در اوایل قرن نوزدهم حاکمیت ایران بر سراسر خلیج فارس در دوران‌های پیش از استقرار استعمار بریتانیا را تأیید کرده‌اند. برای مثال، سروان رابرت تایلور انگلیسی در یادداشت‌های رسمی خود پیرامون بررسی جغرافیایی و تاریخی مناطق در خلیج فارس که برای دولت بریتانیا تهیه کرده، نوشته است:

«... از هنگامی که عربان مسقط را دوباره گرفته‌اند (دهه ۱۶۲۰) و پرتگالیان قدرتی در خلیج فارس ندارند، هرکسی که برای ماهی‌گیری به دریا برود فقط پنج عباسی (پول رایج ایران در دوران‌های صفوی و قاجاری) به شاه ایران پرداخت می‌کند (درحالی که پرتگالیان پانزده عباسی از آنان می‌گرفتند)، حال می‌خواهد صیدش خوب یا بد باشد...»

(Bombay Selection No. XXIV, 1856/ 27)

ج - نخست‌وزیر ایران، حاجی میرزا آغاسی، در سال ۱۸۴۰ حاکمیت و مالکیت ایران را بر همه جزیره‌های خلیج فارس اعلام کرد.^{۲۹} این اعلام رسمی ایران از سوی بریتانیا یا دولت دیگری در آن دوران یا پس از آن مورد اعتراض قرار نگرفت.

ح - شمار زیادی از نقشه‌های رسمی بریتانیا مربوط به قرون هیجده و نوزدهم مالکیت ایران را بر جزیره‌های ابوموسی و دو تنب تأیید می‌کند.^{۳۰}

خ - این ادعای بریتانیا که جزیره‌های تنب و ابوموسی در سال ۱۹۰۳ از سوی هیچ یک از دولت‌ها اشغال نشده بوده، خودبخود دیگر ادعاهای آنها و امارات را در زمینه تعلق این جزایر به قاسمیان در دوران‌های پیش از آن تاریخ خنثی می‌سازد.

۲ - بریتانیا در اختلافاتش با ایران بر سر جزیره‌های تنب و ابوموسی، همچنین مدعی بود که: «کنترل قاسمی‌ها بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و

«نامه شما را دریافت کردم.»

نمی‌تواند قرار گیرد، چگونه است که همان تعارف در رابطه با جزیره تنب در همان نامه، برای ادعا نسبت به جزیره تنب دستاویز قرار می‌گیرد؟
۴- از سوی دیگر منابع بریتانیا وانمود می‌کردند که ایران مالکیت دو جزیره تنب بزرگ و کوچک را در سال ۱۸۷۷ مطرح ساخته و مالکیت نسبت به جزیره ابوموسی را در سال ۱۸۸۷ یا ۱۸۸۸ ادعا نموده است. آنچه این منابع به آسانی تحریف کرده‌اند این حقیقت است که ایران در سال ۱۸۷۷ و در سال‌های ۱۸۸۷ یا ۱۸۸۸ مالکیت ایران در مورد این جزیره‌ها به بریتانیا یادآوری کرده تا کنایه‌های آن دولت درباره مالکیت شارجه یا راس الخیمه نسبت به این جزیره‌ها را ناوارد اعلام کند.

حاجی ابوالقاسم، مأمور مقیم (سیاسی بریتانیا) نزد من آمد و مرا از شکواییه شما در مورد جزیره تنب آگاه کرد که آن به حقیقت جزیره‌ای است برای شما ای قواسم (قاسمیان) عمان و من دست در آن داشته‌ام، مشروط بر اینکه شما با این امر موافق باشید، و اینکه روابط ما با شما دوستانه و نزدیک باشد. اما، اکنون که شما دوست ندارید من در آنجا نهال خرما بکارم یا بوسمیط برای درو کردن علف بدانجا روند، من از آنان جلوگیری خواهم کرد تا روابط ما دوستانه بماند.»^{۲۸}

مترجم: ترجمه از رساله‌ای که در سال ۱۸۷۳ در لندن چاپ شد. متن اصلی به عربی است. ترجمه فارسی در ادامه آمده است.

مترجم: ترجمه از رساله‌ای که در سال ۱۸۷۳ در لندن چاپ شد. متن اصلی به عربی است. ترجمه فارسی در ادامه آمده است.

مترجم: ترجمه از رساله‌ای که در سال ۱۸۷۳ در لندن چاپ شد. متن اصلی به عربی است. ترجمه فارسی در ادامه آمده است.

مترجم: ترجمه از رساله‌ای که در سال ۱۸۷۳ در لندن چاپ شد. متن اصلی به عربی است. ترجمه فارسی در ادامه آمده است.

نقل این نامه به تنهایی سبب گمراهی خواهد شد. بررسی این سند در رابطه با شرایط نگارش آن، طبیعت راستین آن را آشکار خواهد کرد. هنگامی که در سال ۱۸۷۳، کشمکش بر سر چرای دامهای محلی در تنب بزرگ میان شیخان قاسمی لنگه و راس الخیمه در گرفت، داوری نمایندگی سیاسی بریتانیا در خلیج فارس درخواست شد.^{۲۹} شیخ حمید القاسمی، حاکم راس الخیمه روز دهم فوریه ۱۸۷۲ به حاجی ابوالقاسم مأمور سیاسی بریتانیا در بندر لنگه شکایت برد که افراد قبیله بوسمیط از بندرهای ایرانی عسولویه، چارک، و لنگه شیخ خلیفه القاسمی لنگه را تحریک کرده‌اند که از رفتن اتباع وی (شیخ حمید) به جزیره تنب برای چراندن دامهایشان جلوگیری کند. حاجی ابوالقاسم حکم داد که جزیره تنب از آن بندر لنگه (ایران) است و افراد بوسمیط حق سنتی چرادر آن را داشته‌اند. از آنجا که بررسی بیشتر این ماجرا لازم آمد، مقیم سیاسی بریتانیا در بوشهر (بالاترین مقام نمایندگی بریتانیا در خلیج فارس)، ادوارد سی. راس به حاجی عبدالرحمن، مأمور سیاسی مقیم شارجه، مأموریت داد تحقیقات بیشتری در این رابطه انجام دهد.

متن اصلی (عربی) نامه مورخ یکم جمادی الاخر ۱۳۰۱ هجری (۱۸۸۲) از شیخ یوسف القاسمی، حاکم (فرماندار) ایرانی بندر لنگه، به شیخ حمید القاسمی، حاکم شیخ نشین راس الخیمه.
- درجایی که با شماره ۱ مشخص شده است، نویسنده نامه درباره جزیره تنب می‌گوید: «جزیره تنب در حقیقت جزیره شماس است ای قواسم عمان».
- درجایی که با شماره ۲ مشخص شده است، می‌گوید: «و شهر لنگه شهر شماس است».

حاجی عبدالرحمن پس از دیدار از جزیره و گفت‌وگو با شیخ قاسمی راس الخیمه و شیخ قاسمی بندر لنگه، گزارشی تسلیم مقیم سیاسی کرد که در آن جزیره تنب را از آن ایالت فارس (ایران) دانست که از سوی فرمانداری نیمه خودمختار بندر لنگه اداره می‌شود. براساس این گزارش بود که ادوارد راس در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۸۷۳ نامه‌ای به شیخ قاسمی راس الخیمه نوشت و یادآور شد که جزیره تنب از آن لنگه است و مردم راس الخیمه باید از ایجاد مزاحمت برای امداران ایرانی در آنجا دست بردارند و باید اسبهای خود را از جزیره خارج کنند.^{۳۰} ده سال پس از آن هنگامی که روابط دو طرف عادی شد، به تشویق مقیم سیاسی بریتانیا برای ایجاد روابط دوستانه با شیخ القاسمی راس الخیمه، شیخ یوسف القاسمی بندر لنگه نامه مورد بحث را نوشت و ضمن آن تعارفات مرسوم زمان را نسبت به شیخ راس الخیمه رعایت کرد. جمله «که آن (تنب) به حقیقت جزیره‌ای برای شما است» کمترین تردیدی در تعارف آمیز بودن آن، در قیاس تعارفات مرسوم آن روز در خاورزمین، باقی نمی‌گذارد. چند سطر پایین‌تر، هرگونه تردیدی در مورد تعارف آمیز بودن این جمله برطرف می‌شود. وی اضافه کرده است که «و شهر لنگه، شهر شماس است». (نگاه کنید به قسمت علامت گذاری شده با شماره ۲ در نامه). هیچ کس در هیچ دورانی دچار این خوش خیالی نشده است که بندر لنگه به کشور دیگری جز ایران تعلق دارد. این بندر پیوسته جزء لاینفک ایران بوده و می‌باشد. تعارف از نوع یاد شده در این نامه پیوسته در خاورزمین مرسوم بوده است. برای نمونه، هنگامی که عبدالعزیز پادشاه عربستان در سال ۱۹۲۹ طی نامه‌ای به شیخ حمید الخلیفه حاکم بحرین، از رفتار نسبت به برخی اتباع خود در آن سرزمین گله کرد، حاکم بحرین در پاسخ نوشت «بحرین، قطیف، حساء و نجد همگی به شما اعلیحضرت تعلق دارد» (سند شماره ۵۳ از «برگزیده اسناد خلیج فارس»، ۱۹۸۹، جلد یکم، صفحه ۱۶۸-۹). این نامه هرگز سعودیان را تشویق نکرده است که ادعای مالکیت بر بحرین را پیش کنند.

شگفتا، درحالی که امارات عربی متحده تعارف بی‌معنی دوم را در این نامه نادیده می‌انگارد، تعارف درون تهی نخستین را جدی می‌گیرد و سند مالکیت خود بر جزیره تنب بزرگ معرفی می‌کند.
۵- وضع حقوقی دوگانه ادعای بریتانیا مبنی بر این که جزیره‌ها از سوی فرمانداران لنگه، نه در مقام مأموران دولت ایران، بلکه بعنوان نمایندگان شیوخ قاسمی اداره می‌شده، قابل درک نمی‌باشد و معلوم نیست چگونه چنین وضع حقوقی دوگانه‌ای برای فرمانداران بندر لنگه خلق شده است. گذشته از آنکه اسناد ایرانی و انگلیسی که بر وضع حقوقی قاسمیان لنگه به عنوان «مأموران و اتباع وفادار دولت ایران در فرمانداری لنگه» تأکید دارد، گویا بریتانیا همه واقیعت‌ها را به هنگام طرح چنین مسئله‌ای، در نظر نگرفته بوده است. معلوم نیست پاسخ بریتانیا به پرسش‌های زیر چه می‌توانسته باشد: درحالی که یک فرد قاسمی بعنوان فرماندار از سوی مقامات ایران نصب و عزل می‌شده، مقام دیگر آن فرد، به عنوان حاکم موروثی، در رابطه با حکومت لنگه و جزیره‌های وابسته به آن چگونه قابل توجیه است؟ فراتر، هنگامی که فرمانداری نیمه خودمختار قاسمی در لنگه در سال ۱۸۸۷ از سوی دولت مرکزی ایران منحل شد، مقام حقوقی دیگر فرمانداران قاسمی در رابطه با لنگه و جزیره‌های وابسته چه وضعی پیدا کرد؟ چرا بریتانیا نسبت به تصمیم دولت ایران در زمینه اداره مستقیم بندر لنگه و جزیره‌های وابسته و پایان دادن به فرمانداری قاسمیان در آن دیار تا سال ۱۹۰۳ و ۱۹۰۸ (جزیره تنب کوچک در سال ۱۹۰۸ اشغال شد) اعتراضی نکرد؟ چرا بریتانیا در مورد ادامه مقام موروثی حاکمان قاسمی در بندر لنگه و جزیره‌های وابسته به

پرسشی که در این رابطه پیش می‌آید این است: درحالی که جمله «شهر لنگه، شهر شماس» دستاویز ادعای امارات نسبت به لنگه قرار نگرفته و

آن (تنب و ابوموسی و سری) سخنی نگفت و گامی برداشت؟ همچنین شایان توجه است که برای نخستین بار نبود که بریتانیا وضع حقوقی دوگانه‌ای برای شیخان قاسمی بندرلنگه در نظر می‌گرفت. جلوتر از آن تاریخ نیز همین ادعا، در رابطه با جزیره سری، پیش کشیده شده بود ولی با گذشت زمانی اندک و مبادله نام‌هایی چند با دولت ایران، بریتانیا آن ادعای بیهوده را رها کرده بود.^{۳۱}

۶- عامل مرور زمان. یکی از مباحث حقوقی که مورد اشاره قرار گرفته، تأثیر عامل مرور زمان است. یعنی از تاریخ ۱۹۰۳ که پرچم شارجه در این جزیره‌ها افراشته شده، تا سال ۱۹۷۱ که این جزیره‌ها به ایران بازگردانده شده، ۶۸ سال گذشته است؛ و از آنجا که حاکمان شارجه و راس الخیمه در این مدت ساختمان‌ها و نمایندگی‌های رسمی در آن جزیره‌ها به وجود آورده‌اند، لذا عامل مرور زمان حاکمیت ایران را تحت الشعاع قرار داده است. شایان توجه است که عامل مرور زمان هنگامی می‌تواند جاری باشد که اشغال یک سرزمین «یک نواخت»، «بی اعتراض» و «بدون چالش» ادامه یابد. چنانکه گفته شد، دولت ایران از همان آغاز اشغال جزیره‌های تنب و ابوموسی از سوی بریتانیا و شیخان در سال ۱۹۰۳ این اشغال را مورد اعتراض قرار داد و این اعتراض‌ها و چالش‌ها را همه ساله تکرار کرد. ایران نه تنها چندبار بریتانیا را وادار کرد در این مورد با ایران وارد گفتگو شود، که در چند نوبت عملاً اشغال جزیره‌ها را قطع کرده و این اشغال را از یکنواختی درآورد؛ حتی یک بار جزیره تنب بزرگ را (در پایان سال ۱۹۳۴) پس گرفت، گرچه برای مدتی کوتاه. تردیدی نیست که مبارزه مداوم و پرتلاش ۶۸ ساله ایران در برابر اشغال این جزیره‌ها از سوی امارات جانی برای بحث پیرامون عامل «مرور زمان» باقی نمی‌گذارد. شایان توجه است که برخی منابع اماراتی در این رابطه متذکر می‌شوند که «حقایق تاریخی در این گونه مباحث کلاً نباید بی‌گیری شود، زیرا اگر استدلال‌های تاریخی که ما (امارات عربی متحده) مخالف آن در روابط بین‌المللی هستیم پذیرفته شود، شماری از کشورهای خاورمیانه باید ناپدید شوند و از میان بروند...»^{۳۲} این نکته هیچ ارتباطی با وضع جزیره‌های ابوموسی و تنب ندارد، چرا که جزیره‌های تنب‌ها و ابوموسی کشور نیست.

سرزمین‌هایی که از دو امپراتوری ایران و عثمانی در گذشته جدا شده و به گونه‌های تازه درآمده، بخش‌های پهناوری بوده است با جمعیت‌های متناسب که به گونه‌ای استقلال یافته است. این سرزمین‌ها از سوی دولت‌های دیگر اشغال نشده بود. جزیره‌های تنب و ابوموسی هنگامی که در آغاز قرن بیستم از ایران گرفته و به شارجه داده شد، و هنگامی که در سال ۱۹۷۱ به ایران پس داده شد، مناطقی تقریباً خالی از سکنه بود.^{۳۳} تنب بزرگ و ابوموسی هنوز هم جمعیت اندکی دارد و تنب کوچک خالی از سکنه است. این جزیره‌ها پاره‌هایی از خاک ایران است که در آغاز قرن بیستم بوسیله بریتانیا اشغال شده بود. فراتر این که، دست کم دو اصل از اصول تفاهم نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ ایران و شارجه آشکارا حاکمیت ایران را مورد تأیید قرار می‌دهد: اصل دوم تفاهم نامه یادشده به ایران اجازه می‌دهد یکان‌های نظامی خود را در بخش‌های شمالی ابوموسی با حاکمیت کامل مستقر سازد. استقرار یکان‌های نظامی با حاکمیت کامل تنها می‌تواند در بخشی از سرزمین تحت حاکمیت بی‌چون و چرای یک کشور صورت گیرد؛ اصل سوم تفاهم نامه، طبق مقررات دریایی ایران، دوازده مایل آب‌های کرانه‌ای را در مورد ابوموسی منظور می‌دارد، درحالی که آب‌های کرانه‌ای شارجه در آن تاریخ، برابر مقررات دریایی بریتانیا، سه مایل بوده است.^{۳۴}

۷- امارات عربی متحده مدعی است که تفاهم نامه ۱۹۷۱ را در آن هنگام «تحت فشار» پذیرفته و شرایط جدید ابوموسی را تنها به عنوان «وضع موجود» مورد شناسایی قرار داده، نه به عنوان یک واقعیت همیشگی.

آنچه باید در این رابطه یادآوری شود این است که ایران در آن هنگام با شارجه مذاکره نمی‌کرده تا چیزی را «تحت فشار» به آن شیخ نشین تحویل کرده باشد. این ادعا در تناقض کامل با این حقیقت است که شارجه در زمان

امضای تفاهم نامه ۱۹۷۱ تحت‌الحمایه بریتانیا و روابط خارجیش، برابر قراردادهای ۱۸۶۴ و ۱۸۹۲، در مسئولیت دولت بریتانیا بوده و ایران درباره تفاهم نامه مذکور با آن دولت مذاکره کرده است. بریتانیای کبیر در آن هنگام قدرت پر اهمیتی در جهان و از ایران به مراتب نیرومندتر بوده و به هیچ روی چنین قراری را «تحت فشار» از ایران نمی‌پذیرفته است. در حقیقت، بحثی وارونه بیشتر واقعی به نظر می‌آید. ایرانیان می‌توانند ادعا کنند که بریتانیا که قدرت بزرگی بوده و به نمایندگی از سوی امارات عمل می‌کرده، با تحمیل قراری در زمینه حاکمیت مشترک در ابوموسی، از اعمال حاکمیت کامل ایران بر سراسر جزیره ابوموسی جلوگیری نموده است و ایران را در شرایطی قرار داده که ناچار شده «تحت فشار» وضع تازه را در ابوموسی به عنوان «وضع موجود» بپذیرد. فراتر، درحالی که امارات عربی متحده در شکوائیه ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ خود مدعی شده که این تفاهم نامه «تحت فشار» به شارجه تحمیل گردیده، در همان مدرک از ایران خواسته است که نسبت به مفاد و اصول تفاهم نامه وفادار بماند. این درخواست، آشکارا، با ادعای «تحمیل تفاهم نامه تحت فشار» تناقض دارد و آن ادعا را از نظر حقوقی بی‌اعتبار می‌سازد.

مقامات امارات عربی متحده همچنین تصمیم گرفته‌اند این واقعیت را نادیده انگارند که به هنگام ورود نیروهای ایرانی و فرماندهان آن به جزیره ابوموسی، مورد استقبال شیخ صفر بن محمد القاسمی، برادر حاکم وقت و حاکم کنونی شارجه، به نمایندگی از شیخ خالد بن محمد القاسمی، حاکم وقت شارجه، قرار گرفتند. استقبالی که در سطح بالا از نیروهای ایرانی در ابوموسی به عمل آمد نمی‌توانست گویای پذیرش تفاهم نامه «تحت فشار» باشد.

سخن واپسین

با یک بررسی منطقی، آشکار می‌شود که مسئله حاکمیت ایران بر جزیره‌های تنب و ابوموسی از راه گفتگو در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ میان ایران و بریتانیا حل شده و این، دستاورد ۶۸ سال اعتراض و درخواست و اقدام ایران برای بازستاندن جزیره‌ها بوده است. در غیر این صورت، بریتانیا که در آن هنگام هنوز مسئول دفاع سرزمینی و روابط خارجی امارات بود، می‌بایست، دست کم با صدور اعلامیه‌ای، به تفاهم نامه ۱۹۷۱ ایران و شارجه در مورد ابوموسی و نیز به گرفتن دو جزیره تنب اعتراض کرده باشد.

برخی حقایق مستند، به روشنی، در متن این نوشتار نشان داده شد، و من نتیجه‌گیری نهایی را به خوانندگان وا می‌گذارم. نکته مورد تأکید من در اینجا این است که بیدار کردن بی‌دلیل مسائل خفته و حل شده فقط می‌تواند به امکان همکاری در خلیج فارس برای صلح و گروهبندی اقتصادی منطقه‌ای لطمه بزند.

شورای عالی اتحادیه امارات در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۹۲ اعلام کرد که تعهدهای بین‌المللی هر یک از امارات در دوران پیش از استقلال، تعهدهای سراسری امارات عربی متحده تلقی می‌شود. با توجه به این که ایران و شارجه در آن هنگام آماده گفتگو درباره موضوع بودند، این اعلام نظر آشکارا برای آن بود که اختیار کار از دست شارجه بیرون شود و دولت امارات بتواند موضوع حاکمیت پر جزیره ابوموسی را به مسئله‌ای سیاسی و بین‌المللی تبدیل کند. مسلماً چنین اقدامی نمی‌تواند با روح دوستی لازم برای حل اختلاف‌ها از راه‌های صلح‌آمیز مطابقت داشته باشد. هدف‌های امارات عربی متحده هنگامی آشکارتر به نمایش درآمد که پای دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ماجرا کشانده شد، تا با صدور اعلامیه‌های پی‌درپی در پشتیبانی از ادعاهای امارات، به موضوع جنبه بین‌المللی دهد. براساس حقوق بین‌الملل، هیچ قراردادی میان دو کشور حق و مسئولیتی برای کشور یا کشورهای ثالث پیش نمی‌آورد و همکاری امارات عربی متحده

پیدایش این وضع همانا دیدار شاه و ملک فیصل در سال ۱۹۶۵ بود که منجر به یک رشته توافق برای همکاری‌های گسترده شد. این توافق‌ها نه تنها نقطه پایانی بر کشمکش چندین ساله میان ایران و عربستان گذارد، بلکه راه را برای تشکیل کنفرانس اسلامی هموار ساخت.^{۳۷}

ایران و همسایگان عربش فوراً متوجه شدند که حل اختلاف‌های سرزمینی برای گسترش همکاری در منطقه ضرورت دارد و به همین دلیل بود که شماری از دشوارترین مسائل مرزی حل و فصل شد. مهم‌ترین نمونه‌ها در این دوره عبارت بود از حل اختلاف‌های مرزی دریایی ایران و عربستان در سال ۱۹۶۸ و حصول تفاهم میان ایران و شارجه در مورد جزیره ابوموسی در سال ۱۹۷۱. این دو مورد، حل شمار دیگری از اختلاف‌های سرزمینی و مرزی ایرانی - عربی را در پی داشت: تعیین مرزهای دریایی ایران و قطر در سال ۱۹۷۰؛ تعیین مرزهای دریایی ایران و بحرین در سال ۱۹۷۲؛ تعیین مرزهای دریایی ایران و عمان در سال ۱۹۷۵؛ و حل مسائل مرزی رودخانه‌ای و سرزمینی میان ایران و عراق در همان سال.^{۳۸} مرزهای دریایی میان ایران و کویت، در بخش شمال باختری خلیج فارس، زیر پوشش توافق غیررسمی دو کشور (در سال ۱۹۶۲) درآمد، ولی رسمیت آن موقوف به تعیین مرزهای عراق و کویت شده است. همچنین، ایران مرزهای دریایی خود را با دومی در سال ۱۹۷۲ تعیین کرد، ولی اجرای رسمی آن به تأخیر افتاد. تفاهم مرزی مشابهی نیز با ابوظبی حاصل شده است که هنوز به اجرا در نیامده است.^{۳۹}

از دیگر جلوه‌های همکاری‌های ایرانی - عربی در دوره ۷۵-۱۹۶۸، پس گرفته شدن دعاوی تاریخی نسبت به بحرین از سوی ایران و اقدام فوری و بسیار مؤثر دولت ایران در سال ۱۹۷۳ در پاسخ به درخواست کمک عمان در برابر توطئه مارکسیستی بر ضد تمامیت سرزمینی آن کشور بود. این یاری فوری و گسترده نظامی، شورش مسلحانه دوازده ساله جدایی‌خواهان کمونیست در استان ظفار عمان را در یک دوره کوتاه سه ساله ریشه کن کرد. البته در همان حال که ایران سرگرم دفاع از تمامیت سرزمینی عمان بود، تقریباً همهٔ عربان ایران را مورد حمله قرار می‌دادند و متهم می‌ساختند که در پی هدف‌های ارضی در عمان است. این حمله‌ها نشان دهنده عدم اعتماد فزاینده ایرانی - عربی در منطقه بود؛ آتشی که از سوی منابع مشکوک در باختر زمین شعله‌ور می‌شد. این وضع هنگامی شدت گرفت که همکاری‌های ایرانی - عربی در دیگر موارد، مانند همکاری در چارچوب اوپک برای تعیین میزان صدور و بهای نفت که موازنه بین المللی بازرگانی انرژی را به سود کشورهای صادر خلیج فارس دگرگون کرد، آشکار شد. پاره‌ای تهمت‌های غربی به ایران در زمینه داشتن هدف‌های سرزمینی به زیان همسایگان عرب، بر برخی عربان مؤثر افتاد، گرچه می‌دیدند که ایران ادعای تاریخی خود را نسبت به بحرین پس گرفته و از تمامیت سرزمینی عمان دفاع کرده است. این تهمت‌ها با چاپ کتاب داستانی «برخورد ۷۹»، از پل اردمن Paul Erdman در سال ۱۹۷۷ به اوج رسید. این گونه تحریک‌ها و تبلیغات که آشکارا ویران کردن همهٔ امکانات همکاری ایرانی - عربی را هدف داشته و هنوز هم دارد، سبب شکست پیشنهاد ایران در زمینه انعقاد یک «پیمان همگانی برای دفاع از امنیت منطقه» با شرکت همهٔ کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس^{۴۰} شد و نقطه پایانی بر آن دوره کوتاه همکاری گذارد. امروز، تکرار تاریخ و جان دادن به روحیه همکاری همگانی در منطقه، غیرممکن نیست. گام بزرگی که در این راه می‌تواند و باید برداشته شود، حل رضایت‌آمیز باقی مانده اختلاف‌های ایرانی - عربی است. از این میان، اختلاف‌های ایران و عراق تنها در صورتی و هنگامی حل شدنی خواهد بود که عراق صمیمانه مسائل جغرافیایی با ایران را از سیاست‌های درون - عربی خود جدا کند. در غیر این صورت، راه حل موقت برای بقیه کشورهای منطقه این خواهد بود که همکاری جمعی را، بدون شرکت فعال عراق، آغاز و پی‌گیری کنند، تا هنگامی که آن دولت منافع جغرافیایی خود را بر آرها و آرمان‌ها و بلندپروازی‌های سیاسی - ژئوپولیتیک درون - عربی اش ترجیح دهد و آماده شود که منافع منطقه‌ای خود را با منافع مشابه همسایگان هماهنگ سازد.

با دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس به سختی می‌تواند این اصل را خنثی سازد.^{۳۵} ملک فهد، پادشاه عربستان، در پیام خود به مناسبت مراسم حج سال ۱۹۹۴ از ایران خواست تا جزیره‌های تنب و ابوموسی را به امارات عربی متحده بدهد. این رویدادی کم سابقه بود که رهبر کشوری از کشورهای دیگر بخواهد بخشی از سرزمین خود را به کشور ثالث تحویل دهد. جنجالی که از این ماجرا برخاست، افکار تحریک شده بین المللی بر ضد «دخالت‌های» عربستان سعودی در امور جمهوری یمن و جنگ داخلی آن کشور را تحت الشعاع قرار داد. برخورد ناهنجار با اختلاف‌های ایران و امارات هنگامی به اوج رسید که وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه پایانی دیدار خود در عربستان سعودی، در روز پنجم ژوئن ۱۹۹۴، از اینکه ایران در برابر اخطار پیشین آنان سر فرود نیاورده و سه جزیره را «تخلیه» نکرده است، ابراز تأسف کردند.

از سوی دیگر، اعلام پشتیبانی بی‌دری از ادعاهای سرزمینی امارات به دنبال دیدارهای سران و وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، کمکی به دورنمای صلح و همکاری در خلیج فارس نخواهد کرد، گرچه از دید برخی ناظران، این ابراز پشتیبانی از ابراز پشتیبانی مکرر سران عرب نسبت به ادعاهای سرزمینی و مرزی عراق بر ضد ایران در خلال هشت سال جنگ، جدی‌تر نیست؛ ادعاهای بی‌پایه‌ای که سرانجام با نامه مورخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ صدام حسین به رئیس‌جمهور اسلامی ایران پس گرفته شد.

با توجه به موقع جزیره‌های تنب و ابوموسی در تنگهٔ حساس و استراتژیک هرمز، و با توجه به این که هم کشورهای منطقه خلیج فارس و هم کشورهای مصرف‌کننده نفت در جهان صنعتی سخت به آرامش و امنیت در تنگهٔ هرمز وابسته‌اند، این پشتیبانی یک جانبه می‌تواند به آسانی منجر به جدال و بحرانی شود با قدرتی انفجاری برابر با بحران ۹۱-۱۹۹۰ کویت. ایران به رهبران سیاسی ایالات متحده و اروپا نیز در مورد خطر هرگونه ابراز پشتیبانی یک جانبه در این مورد، هشدار داد. رئیس‌جمهور اسلامی ایران در پیام فوری ۱۹۹۳ خود به نخست‌وزیر بریتانیا که در آن هنگام رئیس اتحادیه اروپا بود اعلام کرد:

«ضروری می‌بینم معیارهای دوگانه‌ای را که غرب در برابر اختلاف‌های سرزمینی کهن اعمال می‌کند مورد انتقاد قرار دهم؛ روشی که سبب ناآرامی و ناامنی در منطقه خواهد شد. ما چنین معیار دوگانه‌ای را در روش شما نسبت به دعاوی عراق نسبت به کویت و ایران در قیاس با دعاوی بی‌اساس برخی از همسایگان جنوبی خود می‌بینیم. اگر چنین روشی درست است، پس ایران هم می‌تواند دعاوی تاریخی و مستند زیادی نسبت به همسایگانش مطرح سازد.»^{۳۶}

به هر حال، حقیقت این است که اختلاف‌های سرزمینی و مرزی در خلیج فارس از همکاری صحیح و مداوم ایرانی - عربی در منطقه جلوگیری کرده است. در عین حال، این نیز درست است که هرگاه وضعی اضطراری پیش آید که منافع هر دو طرف را تهدید کند، همکاری ایران و همسایگان عربش مطرح می‌شود. بهترین نمونه این وضع، در دوره هفت ساله ۱۹۷۵-۱۹۶۸ دیده شد. این دوره از همکاری‌های ایرانی - عربی در نتیجه احساس وضع اضطراری ناشی از اعلام رسمی بریتانیا در ژانویه ۱۹۶۸ دایر بر تصمیم به خروج نیروهای آن کشور از خاور سوئز و واگذار کردن حفظ امنیت خلیج فارس به کشورهای کرانه‌ای آغاز شد. این امر با اجرای دگرترین «عدم دخالت در درگیری‌های منطقه‌ای و واگذار کردن مسئله امنیت منطقه‌ای به دوستان منطقه‌ای» از سوی ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور ایالات متحده همزمان بود و بدین ترتیب، احساس پدیدار آمدن شرایط اضطراری همکاری‌های منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت در خلیج فارس را تشویق کرد. یک عامل دیگر در

Table Discussion on the Dispute over the Gulf Islands, London, January 1993, p. 32.

17. Embassy of the United Arab Emirates, press release, London, October 1992.

18. BBC summary of world broadcasts; the Middle East ME/1573/A/7, 29th December 1992.

19. Middle East Economic Survey, C3, 11th January 1993.

۲۰. نامه مورخ ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۷۲ (۱۹۰۴) از وزیرمختار بریتانیا در تهران، به وزیر خارجه ایران، مدرک شماره ۸۴ از «برگزیده‌ای از اسناد خلیج فارس»، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، جلد یکم، تهران ۱۳۶۸، صفحه ۲۶۸.

21. See For example; Kelly J.B., «Eastern Arabian Frontiers», op. cit., and; Hay, R., «The Persian Gulf States», op. cit.

22. See for example; Wilkinson, J.C., «Water and Tribal...», op. cit.

۲۳. حمداله احمدبن ابی بکر مستوفی، «زنه القلوب»، سال ۷۳۰ هجری، چاپ ۱۳۱۷...

۲۴. نگاه کنید به صفحات جلوتر.

۲۵. نگاه کنید به ضمیمه شماره ۲ کتاب «جزایر تنب و ابوموسی»، نوشته بیروز مجتهدزاده به انگلیسی، انتشار دانشگاه لندن، همان منبع.

26. Memorandum of 24th August 1928, India Office Library and Record, File No. L/P & S/18/B397, pp. 4512-28.

27. Extract from the Confidential Document (17188) of His Britannic Majesty's Government «Persian Frontiers», January 31, 1947, section, 1, E10136/4029/34, FO 371/45507 171546, Paragraph 72, p. 13.

28. Extract from a Letter from Shaikh Yusof Al - Qasemi, Chief of Lenghe, to the Shaikh Hamid - bin - Abdullah Al - Qasemi, Chief of Ras al - Kheimah dated 1st Jamad - i al - Akhar 1301 (1883). See; Dr. Hassan H. Al - Alkim's presentation to the Round Table Discussion on the Dispute over the Gulf Islands, Arab Research Centre, London January 1993, p. 35.

۲۹. نگاه کنید به نوشته د. ه. باوند، «بررسی مبانی تاریخی و حقوقی جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، ماهنامه جامعه سالم، سال دوم، شماره ۷، تهران، دی - بهمن ۱۳۷۱، صفحه ۱۵.

30. Mr. Reilly's correspondence and Memoranda, Persia and Arab States, Order in Councillor Jurisdiction 1857 to 1882: part II, Further correspondence respecting Consular Jurisdiction in Persia 1874- 76, FO 60/451, p. 19.

۳۱. برای آشنایی بیشتر با این موارد نگاه کنید به کتاب بیروز مجتهدزاده درباره جزایر تنب و ابوموسی، همان منبع.

32. Statement of Dr. H. Al - Alkim, «Round Table Discussion...», p. 41.

۳۳. ابوموسی و تنب بزرگ در نوامبر ۱۹۷۱ که به ایران بازگشت داده شدند، به ترتیب ۳۰۰ و ۲۵۰ تن جمعیت داشتند.

۳۴. امارات عربی متحده بهنه آبهای کرانه‌ای خود را در سال ۱۹۹۳ به ۱۲ مایل گسترش داد.

35. Dabiri, Mohammad Reza, «Abu Musa Island: A Binding Understanding or a Misunderstanding», in the Iranian Journal of International Affairs, Vol. V, Nos. 3 & 4, fall/ winter 1993/94, p. 583.

۳۶. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲.

۳۷. برای آشنایی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به کتاب بیروز مجتهدزاده درباره جزایر تنب و ابوموسی، همان منبع.

۳۸. برای آشنایی بیشتر با مرزهای دریایی در خلیج فارس نگاه کنید به کتاب «کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس»، نوشته بیروز مجتهدزاده، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۲.

۳۹. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به نوشته بیروز مجتهدزاده درباره جزایر تنب و ابوموسی، منبع پیشین.

40. Mojtaهد - zadeh, Pirouz, «Political Geography of the Strait of Hormuz», Middle East Centre / SOAS Publications, London: 1990, pp. 5 and 46.

برطرف شدن اختلافهای سرزمینی کشورهای واقع در کناره خلیج فارس که ادامه آنها تنها به سود بیگانگان است، منوط به آن خواهد بود که کشورهای درگیر ضرورت جدی همکاریهای منطقه‌ای را احساس کنند، منافع ملی خویش را بازشناسند و آن را بر منافع و مصالح قدرتهای بزرگ ترجیح دهند. در زمینه سوء تفاهم موجود میان ایران و امارات عربی متحده که از جمله موانع همکاریهای ایران و اعراب قلمداد می‌شود، شاید فرمول زیر بتواند به حل دوستانه و عادلانه مسئله کمک کند:

۱- غیر سیاسی کردن موضوع از راه جلوگیری از مداخله دیگران؛ ۲- محدود شدن ادعاهای امارات عربی متحده و اعلام آمادگی آن دولت برای گفتگو با ایران در چارچوب تفاهم نامه ۱۹۷۱؛ ۳- ادامه یافتن تلاشهای ایران به منظور اثبات حسن نیت و صمیمیت خود در حل مسالمت‌آمیز اختلاف.

●● یادداشت‌ها

1. See: Mojtaهد - Zadeh, Pirouz, «The Changing World Order and the Geopolitical Regions of Caspian - Central Asia and the Persian Gulf». Published by Uroseevic Foundation, London 1992.

2. See: Mojtaهد - Zadeh, Pirouz, «Political Geography of the Strait of Hormuz». Joint Geography Department / Middle East Centre Publication, SOAS, University of London 1990.

3. See statements made by Pirouz Mojtaهد - Zadeh in A. M. Farid and others, «Round Table Discussion on the Dispute over the Gulf Islands», Arab Research Centre, London, January 1993, p. 47.

4. Mojtaهد - Zadeh, Pirouz, «A Geopolitical Triangle in the Persian Gulf: Actions and Reactions Among Iran, Bahrain and Saudi Arabia», In the Iranian Journal of International Affairs, IPIS, Vol. VI, Nos. 1 & 2, Spring / Summer 1994, pp. 47- 59.

5. McLachlan, K.S., «Iranian policies in the north west Persian Gulf», Paper Presented to GRC seminar on «The Kuwait - Iraq Boundary Issue», SOAS February 1994, p. 10.

۶ آثار فراوانی درباره کشمکش‌های مرزی ایران و عراق و مسئله شط العرب انتشار یافته است، ولی برای آشنایی با پیشینه‌های تاریخی این اختلاف‌ها نگاه کنید به فصل‌های ششم و هفتم کتاب زیر از ریچارد اسکافیلد و بیروز مجتهدزاده:

7. «Sovereignty, Territoriality and International Boundaries in South Asia, South - West Asia and the Mediterranean Basin», ed. K.S. McLachlan, GRC, SOAS, London University 1990.

8. Echo of Iran Quoting daily Abrar of Tehran May 13, 1992, Echo of Iran, Vol. XXXX, No. 5 (52 London), May 13th, 1992, p. 9.

۹. بخش فارسی رادیوی بی‌بی‌سی، بولتن خبری، سه شنبه ۲۵ اوت ۱۹۹۲.

10. BBC Radio, Persian Service News Bulletin, Tuesday 25th August 1992.

11. The Times of London, Tuesday, September 22, 1992, p. 11.

12. The Echo of Iran, August / September 1992, Vol. XXX No. 8 & 9 (55 & 56), p.3. The Echo of Iran, op. cit., p.4.

۱۳. برای آشنایی با متن اصلی این سند نگاه کنید به مدرک شماره ۶ از ضمیمه ۲ کتاب بیروز مجتهدزاده درباره جزیره‌های تنب و ابوموسی

Pirouz Mojtaهد - Zadeh, «The Islands of Tunbs and Abu Musa», Middle East Centre, SOAS, University of London, 1995.

۱۴. مدرک شماره ۷ از ضمیمه ۳ همان کتاب.

15. The Echo of Iran, op. cit., p.4.

16. Dr. Hassan Al - Alkim's Presentation in the Round